

The Role of Social Responsibility in the Development and Reinforcement of Public Welfare Based on Jurisprudential Sources

Mahmoud-Reza Mohammaddoust¹

Department of Islamic Education, Farhangian University, Tehran, Iran.

Hasan Hajizadeh Anari²

Department of Islamic Education, Farhangian University, Tehran, Iran.

Abstract

Social responsibility, as one of the fundamental pillars of social ethics and a catalyst for the new Islamic civilization, is not merely a social contract, an ethical recommendation in local culture, or a key principle in international sustainable development documents. Rather, it is a religious and rational obligation grounded in jurisprudential foundations. This research, employing a descriptive-analytical method, explores the jurisprudential foundations of social responsibility. In this context, the four primary sources of inference (*adillah al-arba'ah*: the Qur'an, the Sunnah, reason, and consensus) are examined, and jurisprudential rules such as *la darar* (no harm), *itlaf* (causing loss), *tasbib* (causation), *ghurur* (deception), *ihsan* (doing good), and *nafy al-sabil* (preventing domination) are analyzed as its main underpinnings. The findings indicate that social responsibility in Shi'a jurisprudence is a mandatory obligation for preserving the social order and achieving public justice, playing a role at the individual, social, and even governmental levels. Historically, it has manifested in institutions such as *hisbah* (public accountability), *waqf* (endowment), and *takaful* (mutual responsibility), fostering responsible, committed, and active citizens. Furthermore, in the contemporary era, this concept can provide an effective framework for addressing challenges in economics (justice in wealth distribution and prohibition of hoarding), culture and media (combating rumors and promoting ethical values), the environment (safeguarding natural resources based on the rule of *la darar*), and governance (accountability, transparency, and social justice). The research concludes that social responsibility in Imami jurisprudence provides a comprehensive model for the development and reinforcement of public welfare, capable of paving the way for the realization of social justice, human solidarity, and the enhancement of social capital in the modern world.

Keywords: Responsibility, Social Responsibility, Social Jurisprudence, Imami Jurisprudence, Public Welfare.

¹. mohammaddostmr@gmail.com

². h.hajizadeh@cfu.ac.ir

نقش مسئولیت پذیری اجتماعی در توسعه و استحکام مصالح عمومی مبتنی بر منابع فقهی

محمودرضا محمددوست^۱

گروه آموزش معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.

حسن حاجی زاده اناری^۲

گروه آموزش معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.

چکیده

مسئولیت‌پذیری اجتماعی به عنوان یکی از ارکان بنیادین اخلاق اجتماعی و زمینه‌ساز تمدن نوین اسلامی، نه صرفاً یک قرارداد اجتماعی یا توصیه اخلاقی در فرهنگ بومی و یا اصل کلیدی در اسناد بین‌المللی توسعه پایدار، بلکه تکلیفی شرعی و عقلانی است که بر مبانی فقهی استوار می‌باشد. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی، به واکاوی مبانی فقهی مسئولیت‌پذیری اجتماعی پرداخته است. در این راستا، ادله اربعه (کتاب، سنت، عقل و اجماع) به عنوان منابع اصلی استنباط مورد بررسی قرار گرفته و قواعد فقهی همچون لاضرر، اتلاف، تسبیب، غرور، احسان و نفی سبیل به عنوان پشتوانه‌های اصلی آن تحلیل شده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد که مسئولیت‌پذیری اجتماعی در فقه شیعه، تکلیفی الزام‌آور برای حفظ نظام اجتماعی و تحقق عدالت عمومی در سطح فردی، اجتماعی و حتی حکومتی نقش‌آفرین است و در طول تاریخ در قالب نهادهایی چون حسبه، وقف و تکافل و پرورش شهروندانی مسئول، متعهد و فعال تجلی یافته است. همچنین، این مفهوم در عصر حاضر می‌تواند چارچوبی کارآمد برای پاسخ به چالش‌های اقتصادی (عدالت در توزیع ثروت و منع احتکار)، فرهنگی و رسانه‌ای (مبارزه با شایعات و ترویج ارزش‌های اخلاقی)، زیست‌محیطی (صیانت از منابع طبیعی بر اساس قاعده لاضرر) و حکمرانی (پاسخگویی، شفافیت و عدالت اجتماعی) فراهم آورد. نتیجه پژوهش آن است که مسئولیت‌پذیری اجتماعی در فقه امامیه، الگویی جامع برای توسعه و استحکام مصالح عمومی فراهم می‌آورد و می‌تواند زمینه ساز تحقق عدالت اجتماعی، همبستگی انسانی و افزایش سرمایه اجتماعی در دنیای معاصر باشد.

کلمات کلیدی: مسئولیت‌پذیری، مسئولیت‌پذیری اجتماعی، فقه اجتماعی، فقه امامیه، مصلحت عمومی.

^۱. mohammaddostmr@gmail.com

^۲. h.hajizadeh@cfu.ac.ir

مقدمه

انسان ذاتاً موجودی اجتماعی است و زندگی اجتماعی، منشأ حقوق و تکالیف معینی است که انسان با توجه به کرامت و مسئولیت خویش باید آن‌ها را رعایت کند تا زمینه ساز تحقق عدالت اجتماعی باشد. به همین دلیل انسان نمی‌تواند نسبت به محیط خود بی تفاوت باشد. هر انسانی باید در مقابل تمامی هم‌نوعان خود و در تمامی زمینه‌ها از جمله فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و ... احساس مسئولیت کند (حسینی، زهرا و همکاران، ۱۳۹۷ش، ص: ۲۷۹).

مسئولیت‌پذیری اجتماعی از مفاهیم بنیادین در اندیشه الهی و از ارکان اصلی رشد و بقای فردی و جمعی به شمار می‌رود. که نه تنها به رشد فردی کمک می‌کند، بلکه زمینه‌ساز شکل‌گیری جامعه‌ای منسجم، پویا و برخوردار از سرمایه اجتماعی پایدار است. این مفهوم با ویژگی‌هایی همچون تعهد، نظم و پایداری پیوند خورده و پژوهش‌های روان‌شناختی و اجتماعی نشان داده‌اند که افراد مسئولیت‌پذیر از سلامت روانی بیشتر، اعتماد به نفس بالاتر و اضطراب کمتر برخوردارند. رفتار مسئولانه از شاخص‌های انسان سالم است که تقویت و رشد آن جز با شناسایی عوامل مؤثر بر رفتار مسئولانه امکان‌پذیر نخواهد بود. حوزه مسئولیت انسان شامل مسئولیت فردی، خانوادگی، اجتماعی و مسئولیت در برابر عهد و پیمان الهی است. تناسب تکلیف با توان فرد و عمل به تکالیف از جمله نکات مهم در جهت افزایش مسئولیت است. ریشه وظیفه‌شناسی و مسئولیت‌پذیری از اعتقادات فرد نشأت می‌گیرد. به گونه‌ای که هر چه فرد معتقدتر باشد پابندی‌اش به وظایف بیشتر خواهد بود (حاجی زاده، آورجه، ۱۳۹۳ش، ص: ۱۵۵).

خداوند متعال در قرآن کریم به مسئولیت‌های انسان و ابعاد گوناگون آن در حیطه زندگی بشر پرداخته است و انسان را از لحاظ فردی و اجتماعی، موجودی مسئولیت‌پذیر تلقی می‌کند. این مسئله موجب آن شد که بشر همواره به سمت وظیفه‌شناسی و مسئولیت‌پذیری گرایش پیدا کند. به دلیل حقوقی که افراد به صورت دو طرفه نسبت به خود و موجودات پیرامون خویش دارند، دین اسلام به این امر مهم پرداخته است و قرآن از ابعاد مختلفی مانند بعد سازندگی و تربیت به موضوع مسئولیت‌پذیری اهتمام خاصی دارد.

در متون اسلامی، مثل "رساله حقوق امام سجاد، یکی از اصول تربیتی که ریشه در معاد باوری دارد، مسئولیت‌پذیری انسان در قبال سعادت‌مندی دیگران است. جامعه ایمانی، جامعه‌ای است که افراد در قبال یکدیگر احساس مسئولیت می‌کنند. به حدی که می‌توان انسان را بر اساس آموزه‌های وحیانی، موجودی «مسئول» تعریف کرد. روایات متعددی همچون «کُلُّکُمْ رَاعٍ وَ کُلُّکُمْ مَسْئُولٌ» بر

این حقیقت تأکید دارند که هر فرد، متناسب با موقعیت و توان خویش، در برابر خود، خالق، همنوعان و جهان آفرینش مسئول است. این آموزه‌ها نشان می‌دهند که مسئولیت‌پذیری اجتماعی نه صرفاً یک فضیلت اخلاقی، بلکه ضمانت اجرای اخلاقی و حقوقی جامعه در مذهب امامیه است؛ به گونه‌ای که برخی آن را پایه تحقق جامعه اسلامی و شرط تداوم نظام اجتماعی دانسته‌اند. مسئولیت‌پذیری می‌تواند در پایه ریزی تمدنی نوین که بر پایه‌های تعالیم اسلام پایه ریزی شده است، موثر باشد. از سوی دیگر، مسئولیت‌پذیری اجتماعی تنها به سنت دینی محدود نمی‌شود، بلکه در فرهنگ ملی و نیز در اسناد بین‌المللی همچون اهداف توسعه پایدار (SDGs) نیز جایگاهی محوری دارد. برنامه‌هایی نظیر «آموزش مسئولیت اجتماعی» در سطح جهانی در پی آن‌اند که این ارزش را به‌عنوان پشتوانه‌ای برای توسعه و عدالت اجتماعی نهادینه کنند.

با پیچیده‌تر شدن روابط اجتماعی در عصر حاضر، چالش‌هایی همچون بی‌تفاوتی اجتماعی، فردگرایی افراطی و ضعف مشارکت مدنی ضرورت بازخوانی و بازتعریف این مفهوم را بیش از پیش آشکار ساخته است. بی‌تفاوتی اجتماعی، که با عدم تعهد و فقدان تعاون همراه است، یکی از آفات بزرگ جوامع به شمار می‌رود و مانع شکل‌گیری همبستگی اجتماعی می‌شود. در مقابل، مسئولیت‌پذیری اجتماعی می‌تواند به مثابه شاه‌کلید پرورش انسان‌های متعهد عمل کند؛ انسان‌هایی که ضمن حفظ استقلال فردی، در قبال بهبود محیط اجتماعی و ارتقای مصالح عمومی نیز احساس تکلیف می‌کنند.

از این منظر، تقویت فرهنگ مسئولیت‌پذیری اجتماعی می‌تواند به همدلی، اتحاد و ایثار در جامعه بینجامد، هزینه‌های مادی و معنوی حل مشکلات را کاهش دهد و قدرت ملی را به‌عنوان یکی از ارکان توسعه و استحکام اجتماعی ارتقا بخشد. به گونه‌ای که هر چه حس مسئولیت افراد یک جامعه بیشتر باشد، آن جامعه توسعه یافته‌تر است. چنین ظرفیتی، نه تنها در پیشگیری از آسیب‌های داخلی موثر است، بلکه در مواجهه با تهدیدات بیرونی نیز نقشی تعیین‌کننده ایفا می‌کند.

بر این اساس، پژوهش حاضر با عنوان «تبیین راهبردهای فقهی مسئولیت‌پذیری اجتماعی در خدمت توسعه و استحکام مصالح عمومی» در پی آن است که با تکیه بر مبانی فقه امامیه و در چارچوب ادله اربعه (کتاب، سنت، عقل و اجماع)، ابعاد نظری و عملی این مفهوم را واکاوی کند. همچنین، کاربردهای معاصر مسئولیت‌پذیری اجتماعی در عرصه‌های اقتصادی، فرهنگی و حکمرانی مورد بررسی قرار خواهد گرفت تا الگویی علمی و دینی برای تقویت سرمایه اجتماعی و مقابله با بی‌تفاوتی اجتماعی ارائه شود.

مفهوم‌شناسی و تعاریف

جهان دانش و معرفت بر بنیانی استوار از مفاهیم روشن و دقیق بنا شده است. واکاوی و تحلیل این مفاهیم، نقشی بنیادین در دستیابی به شفافیت، دقت و عمق در هر پژوهش علمی ایفا می‌کند؛ زیرا هرگونه تلاش علمی متقن، اگر فاقد تدقیق در مبانی مفهومی باشد، در معرض خطر ابهام، خلط مباحث و استنتاج‌های نادرست قرار خواهد گرفت. روشن‌سازی دقیق مرزهای معنایی هر اصطلاح، گامی نخستین و اجتناب‌ناپذیر برای جلوگیری از خلط مباحث، ایجاد انسجام درونی پژوهش، فراهم‌سازی امکان گفت‌وگوی علمی میان‌رشته‌ای، زمینه‌سازی برای تولید نظریه‌های نو و کارآمد، و تضمین اتقان نتایج پژوهش به شمار می‌رود. تنها از رهگذر چنین دقتی است که می‌توان به درکی مشترک، نظام‌مند و قابل اتکا از موضوع دست یافت و مباحث را بر پایه‌ای استوار بنا نهاد.

مسئولیت از ریشه سول به معنای آن چیزی است که انسان آن را طلب می‌کند و مسئول کسی است که از وی چیزی را طلب می‌کنند (جوهری. ۱۴۰۴ق، ص: ۵/۱۷۲۳). در منظومه فقه امامیه، مسئولیت‌پذیری اجتماعی به مثابه یک تکلیف شرعی جمعی تعریف می‌شود که بر اساس آن، افراد جامعه موظف به مشارکت فعال در حفظ نظم عمومی، پیشگیری از فساد و اصلاح امور اجتماعی هستند. هرچند این مفهوم در ادبیات فقهی غالباً ذیل عنوان «امر به معروف و نهی از منکر» تبیین شده است، اما محدود به آن نیست. این مسئولیت افزون بر ابعاد فردی، بر وجوب نظارت همگانی بر اجرای احکام اسلامی و تضمین سلامت اخلاقی جامعه تأکید دارد.

از این منظر، مسئولیت‌پذیری اجتماعی نه صرفاً یک فضیلت اخلاقی، بلکه ضامن اجرایی تحقق عدالت و مصلحت عمومی در جامعه اسلامی محسوب می‌شود. چنین نگاهی، مسئولیت اجتماعی را به سطحی فراتر از وظیفه فردی ارتقا داده و آن را به یکی از ارکان استحکام و پایداری جامعه دینی بدل می‌سازد.

تمایز با مفاهیم مشابه

برای پرهیز از خلط مباحث، ضروری است مسئولیت‌پذیری اجتماعی از مفاهیم نزدیک به آن متمایز گردد:

- تکلیف فردی: ناظر بر پاسخگویی شخص در برابر پروردگار است و بیشتر جنبه فردی و عبادی دارد؛ در حالی که مسئولیت اجتماعی دایره‌ای گسترده‌تر دارد و تعهدات افراد در قبال جامعه را نیز شامل می‌شود.

- مسئولیت مدنی: عمدتاً معطوف به جبران خسارات پس از وقوع حادثه است، اما مسئولیت اجتماعی بر پیشگیری فعالانه از جرائم، مفساد اجتماعی و هرگونه اقدام خلاف شرع و عرف تأکید می‌کند (علوی نژاد، ۱۳۸۲ش، ص: ۳۲). به بیان دیگر، مسئولیت اجتماعی در پی آن است که با نظارت همگانی و اقدام به موقع، از وقوع آسیب‌های اجتماعی جلوگیری کند و سلامت عمومی جامعه را تضمین نماید.

بر اساس این تعریف، مسئولیت‌پذیری اجتماعی بر این اصل استوار است که افراد جامعه نه تنها در قبال اعمال خویش، بلکه در برابر رفتارهای دیگران و سلامت کلی جامعه نیز مسئولیت اخلاقی و شرعی دارند. این نگاه جامع، زمینه‌ساز شکل‌گیری جامعه‌ای متمدن، هوشیار و فعال است؛ جامعه‌ای که در آن تمامی اعضا خود را ملزم به پاسداری از ارزش‌ها و هنجارهای اسلامی دانسته و در خدمت توسعه و استحکام مصالح عمومی گام برمی‌دارند.

مصادیق مسئولیت‌پذیری اجتماعی

مسئولیت‌پذیری اجتماعی در فقه امامیه تنها یک مفهوم نظری نیست، بلکه در قالب احکام، قواعد و نهادهای شرعی متعددی تجلی یافته است. این مصادیق، هم در سطح فردی و هم در سطح اجتماعی و حکومتی، نقش مهمی در توسعه و استحکام مصالح عمومی ایفا می‌کنند. در ادامه، مهم‌ترین مصادیق آن در سه دسته اصلی بررسی می‌شود:

الف: مصادیق عبادی و اخلاقی

بخش مهمی از مسئولیت‌پذیری اجتماعی در فقه، در قالب واجبات شرعی و تکالیف عبادی نمود یافته است.

- تکالیف مالی: احکامی چون خمس، زکات، انفاق و صدقات، ابزارهایی برای توزیع عادلانه ثروت و حمایت از اقشار ضعیف جامعه‌اند. این احکام، جلوه‌ای از مسئولیت اجتماعی در قالب تکلیف شرعی هستند.

- واجبات کفایی: وظایفی مانند تجهیز میت، دفاع از سرزمین اسلامی، یا نجات جان انسان‌ها، به صورت «واجب کفایی» مطرح شده‌اند. این نشان می‌دهد که جامعه در برابر نیازهای مشترک مسئول است، حتی اگر انجام آن بر عهده یک فرد خاص قرار گیرد.

- حقوق متقابل مؤمنان: در روایات اسلامی، مؤمنان نسبت به یکدیگر حقوقی دارند؛ از جمله یاری‌رسانی، خیرخواهی، رفع نیاز و دفاع از مظلوم. این حقوق، مسئولیت اجتماعی را در سطح روابط فردی و جمعی نهادینه می‌سازد.

- تربیت الهی: تربیت، پروردن معنوی و ایجاد عادات و ملکاتی در فرد است که او را به سوی کمال سوق دهد. دین نسبت به امر تربیت ساکت نیست. تربیت فریضه‌ای الهی است و بر مریبان که متولی تربیت هستند و در صدر آنان پدر و مادر، لازم است که به وظیفه خود آگاه شوند و با به کارگیری روش‌های مناسب و مطلوب، به انجام وظیفه بپردازند. وظایف سنگین پدر و مادر نسبت به تربیت فرزندان و همچنین تکلیف فرزندان در قبال احترام و خدمت‌گزاری به والدین از دیگر مسئولیت‌های دینی می‌باشد.

ضمناً تربیت امری جدا و مستقل از ولایت و حضانت است. حضانت در فقه بیشتر به معنای نگاهداری فرزند است و با بلوغ پایان می‌یابد، ولی تربیت دائمی است. مستند این مطلب عام بودن بسیاری از روایات تربیتی است که مربوط به بعد از سن رشد و بلوغ است. از آنجا که سن تربیت با بلوغ پایان نمی‌پذیرد، همه افراد به نوعی متربی می‌شوند و اگر طفل و نوجوان سرآمد متربان محسوب می‌شوند، به این علت است که امید تغییر در آنها بالاست و تأثیر در آنان نیز پایدار می‌باشد و چون نقشی در سنگ می‌گردد. مستند حکم تکلیفی بودن تربیت در حق مریبان، آیه «وقایه»، «امر به صلوٰة» و روایات مختلف و عدیده‌ای است که نشان از واجب بودن تربیت دارد. در آیه وقایه، صیغه امر به کار رفته که نشان از وجوب دارد و کلمه اهل، متربی را نزدیکان فرد می‌نماید و نه فقط فرزند و خانواده. فهمیده می‌شود که مراد آیه، پیش‌گیری است که معنایش تربیت افراد می‌شود. آیه امر به صلوٰة نیز به صیغه امر و نسبت به اهل وارد شده و از روایات فهمیده می‌شود که آیه مختص به نماز نیست و مراد از آن، کشیدن افراد به ادب و طاعت خداوند است که همان تربیت اهل است. حدیث مسئولیت راعی، حفظ رعیت را بر راعی واجب می‌کند که این وجوب از مسئولیت و مؤاخذه فهمیده می‌شود و اکمل افراد حفظ و اهمّ آن، حفظ از آتش است. این حدیث، فراگیری مربی و متربی را نیز در افراد جامعه می‌رساند و معلوم می‌کند که بلوغ تأثیری در متربی بودن ندارد. روایات حقوق فرزند، تربیت را حق فرزند بر پدر می‌شمردند و حتی وجوب تربیت فرزند بر پدر نیز بر اساس این روایات، از جمله روایت تقسیم سن تربیت به سه بازه هفت ساله، با بلوغ پایان نمی‌یابد. بسیاری روایات دیگر نیز دلالت دارند که اگر افرادی به صورت مشخص متولی امر تربیت نباشند موجب لغو بودن این روایات می‌شود. هدف بعثت نیز که «اتمام مکارم اخلاق» است، در صورت نبود متولی تربیت،

مهمل و معطل می ماند و این مطلبی نیست که شارع به آن راضی شود؛ چرا که هدف بعثت انبیا مهم ترین مقاصد شارع و مورد اهتمام اوست (مومنی، کلباسی. ۱۳۹۶ش، ص: ۱۴۱).

همچنین هر یک از والدین مسئولیتی ویژه به عنوان مستحب مؤکد و مضاعف دارند که قرآن را به فرزندان شان آموزش دهند. آموزش قرآن به فرزندان از حیث ابعاد، مستحب مولوی عینی نفسی توصیفی تعیینی می باشد. این حکم علاوه بر تعلیم الفاظ، شامل آموزش مفاد و تفاسیر قرآن نیز می شود. البته این استحباب، در مورد «تعلیم الفاظ قرآن به اندازه واجبات نماز» به وجوب مبدل می گردد. مناسب است تعلیم قرآن قبل از همه آموزش ها آغاز گردد و آن هنگامی است که کودک به «سن تمیز» می رسد (اعرافی، شهامت، ۱۳۹۳ش، ص: ۷).

مطابق ادله مستند عامه و قواعد فقهی استفاده مریبان از روش های الگویی، تکریم و بازی با کودکان، حداقل رجحان و استحباب است. از این رو مستحب است والدین به منظور ایجاد شرایط مناسب برای تربیت اجتماعی کودکان از روش های مذکور استفاده کنند. البته چنانچه بی اعتنایی به تأمین زمینه های رشد اجتماعی کودک موجب اضرار به آنها شود، انجام اقدامات تمهیدی الزامی است (اعرافی، ابراهیمی، ۱۳۹۶ش، ص: ۱۱۵).

در فقه امامیه ترک بزهکاری و ناهنجاری های اخلاقی کودکان در قالب دو فرع فقهی تعزیر و تأدیب بیان شده است. تعزیر عقوبتی است که شارع برای آن اندازه ای معین نکرده و تعیین مقدارش را به دست حاکم سپرده است، ولی تأدیب با توجه به موارد کاربرد آن نزد فقها برای دو معنا: تربیت همراه با تنبیه، به عنوان وظیفه والدین در قبال فرزندان و معلم در قبال متعلم و یا تأدیب مترادف با تعزیر.

بین فقیهان حداقل دو نظریه در مورد شیوه های تعزیر و تأدیب افراد وجود دارد:

اول: انحصار اجرای تعزیر و تأدیب به ضرب با تازیانه است که به ادله ای مانند: مضمون برخی روایات و اتفاق غالب فقیهان، استناد جسته است.
دوم: عده ای به ادله ای مانند: مفهوم لغوی تعزیر و تأدیب، آیه و روایاتی که بیانگر مصادیق مختلف اجرای آن دو هستند، تمسک جسته است.

دیدگاه اول پذیرفتنی نیست؛ زیرا این دسته روایات تنها به مصداق شایع این دو فرع فقهی اشاره داشته و برخی از فقیهان هم تردید در انحصار به ضرب کرده و معتقد به توسعه برای مصادیق تعزیر شده اند (صانعی، ۱۳۹۶ش، ص: ۹۱).

در مقابل مطابق ماده ۷ قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹؛ هرگاه والدین در نگهداری و مواظبت از کودک دچار تقصیر شوند، مسئول اعمال زیان‌بار کودک بوده و این مسئولیت بنا بر اطلاق این ماده، شامل افعال زیان‌بار کودک در فضای مجازی نیز می‌شود. یکی از مصادیق احراز تقصیر والدین، اثبات نقص تربیت کودک است. از نظر حقوقی، تربیت ناقص کودک، تقصیر تلقی شده و مسئولیت والدین را به دنبال دارد (صفایی، ۱۳۷۴ش، ص: ۲۹۵).

- پابندی به حجاب و عفاف: در فقه امامیه، رعایت حجاب نه تنها تکلیف فردی، بلکه مسئولیتی اجتماعی تلقی می‌شود؛ زیرا به سلامت اخلاقی جامعه و صیانت از ارزش‌های عمومی کمک می‌کند.

ب: مصادیق نهادی و اجتماعی

فقه امامیه با تأسیس نهادها و قواعد اجتماعی، مسئولیت‌پذیری را از سطح فردی به سطح سازمان‌یافته ارتقا داده است.

- امر به معروف و نهی از منکر: یک مسلمان نمی‌تواند نسبت به امور دیگران بی‌تفاوت باشد. این فریضه، مهم‌ترین مصداق مسئولیت اجتماعی است که با مراتب سه‌گانه (قلبی، زبانی و یدی) و شرایط خاص خود، جامعه را در برابر انحرافات و آسیب‌ها مصون می‌سازد. علاوه بر روابط فردی، این فریضه شامل نصیحت و نقد خیرخواهانه حکومت دینی و تشویق کارگزاران به عدالت اجتماعی نیز می‌شود.

- انتخاب افراد شایسته برای تصمیم‌های مهم اجتماعی

از مهم‌ترین عوامل مهم تغییر و اصلاح جامعه، تصمیمات مسئولان است. نظام سیاسی و مدیریتی حاکم بر جامعه و همچنین مدیران از چند جهت می‌توانند بر رفتارهای اجتماعی و خلیات مردمان تأثیر بگذارند. یکی از جهت تأثیرگذاری عملی و دیگری از جهت تصمیم‌گیری‌ها و قانون‌گذاری‌هایی که برای تداوم حرکت اجتماعی و شکل‌دهی به اخلاقیات مردم انجام می‌دهند. هر چند اصلاح اخلاق، امری دستوری نیست و نمی‌توان با وضع قانون توقع اصلاح اخلاق را داشت، اما قطعاً بدون همراهی مسئولان حکومت‌ها نیز توفیقی در این راه حاصل نمی‌شود.

مسئولان اداره جامعه با وضع قوانین مناسب و هماهنگ با ارزش‌های اخلاقی و همچنین با تغییر قوانین مخل به امنیت اخلاقی مردم و قوانینی که در تضاد با ارزش‌های اخلاقی است می‌توانند زمینه‌های لازم و پشتیبانی‌های مناسبی برای زندگی متعالی فراهم کنند. این کاری است که فقط از حاکمان و مدیران جامعه ساخته است.

در نظام های مردم سالار و غیردیکتاتور که مستقیم یا غیرمستقیم مسئولان توسط مردم انتخاب می شوند، نیازی به تأکید ندارد که مردم اند که با انتخاب فرد یا جریانی، مسیر و اولویت حرکت آینده زندگی فردی و اجتماعی خود را مشخص می کنند یا دست کم یکی از علل و عوامل مهم شکل دهی به اخلاقیات و رفتارهای خود را تعیین می کنند. این مردم هستند که با تصمیم درست خود می توانند سوخت ماشین عدالت را در کشور تأمین کنند (ر.ک: نهج البلاغه، نامه ۵۳).

حال که تحقق مدینه فاضله تنها در پرتو مسئولان فاضل ممکن است و ایجاد فضیلت، در افراد و رواج آن در جوامع جز از طریق حاکمان با فضیلت امکان ندارد؛ یکی از بهترین ابزارها برای تحقق آرمان ها و اهداف متعالی اسلام مثل امنیت، آزادی، عدالت و رفاه، کاهش فاصله طبقاتی، توزیع عادلانه منابع و درآمدها و...؛ احساس مسئولیت همگانی برای فراهم شدن حق تعیین سرنوشت به وسیله برگزاری انتخابات و انتخاب نخبگان شایسته و خوشنام برای تصمیمات مناسب در عصر پرتلاطم تغییر و دنیای ترانزیت اطلاعات و ارتباطات و اقتصاد می باشد.

همانگونه که برای اقامه نماز، به عنوان یک تکلیف واجب الهی، تکلیف داریم مقدمات آن را فراهم کنیم، برای اقامه دین و ارزش های دینی حتما مکلفیم مقدمات آن را فراهم کنیم. یکی از مهم ترین ابزارها و مقدمات این کار، انتخاب فرد یا افرادی است که از بقیه ظرفیت، توانایی و اراده قوی تری برای دفاع از ارزش های دینی و اقامه دین را داشته باشد. به همین دلیل، اگر به واسطه تعلل ما در انتخاب بهترین گزینه، کسی مسئولیت پیدا کند که به اجرای دین و ارزش های دینی اهتمام لازم را نداشته باشد، یا در بزنگاه ها سخنان و عملکرد دوپهلو داشته باشد، بدون تردید ما هم مسئولیم. گناه بی اعتنایی به ارزش های دینی در پرونده ما هم نوشته خواهد شد.

در روایتی از پیامبر خدا چنین نقل شده است: آنگاه که روز قیامت فرارسد، منادی ندا دهد: «کجایند ظالمان و یاری گران آنها؟ و کجایند کسانی که دواتی را برای ستمگران لایقه کرده یا بند کیسه ای را برای آنان بسته و یا قلمی را در مرکب فرو برده اند؟ آنها را نیز همراه با ظالمان محشور کنید؛ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٍ أَيْنَ الظَّالِمَةُ وَأَعْوَانُ الظَّالِمَةِ وَمَنْ لَأَقَ لَهُمْ دَوَاتًا أَوْ رَبَطَ لَهُمْ كِيسًا أَوْ مَدَّهُمْ بِمَدَّةٍ قَلَمٍ فَأَحْشُرُوهُمْ مَعَهُمْ.

- حسب (نظارت اجتماعی): نهادی در فقه اسلامی که وظیفه اش نظارت بر امور عمومی، جلوگیری از مفاسد اجتماعی و حمایت از حقوق مردم بوده است. این نهاد، مسئولیت اجتماعی را در قالب یک ساختار مدنی و حکومتی نهادینه می کرد.

با توجه به فلسفه تشکیل حکومت دینی برای تأمین منافع اجتماعی و ادله فقهی «وجوب حفظ دین»، «وجوب نهی از منکر» و «حرمت اختلال نظام»، حکومت موظف است تا از وقوع حرام در سطح جامعه جلوگیری و ممانعت به عمل آورد. برای تحقق این هدف هم، شرع مقدس راهکارهایی ایجابی و سلبی مانند تعمیق اعتقادات، تربیت دینی مردم، جرم‌انگاری و اجرای حدود و تعزیرات پیش‌بینی کرده است (محمدی، نیکفرجام، عارف‌نیا، ۱۴۰۳، ص: ۲۳۱). همچنین بر حکومت اسلامی واجب است بر امور تربیتی، به‌ویژه تربیت اعتقادی شهروندان، نظارت داشته باشد. وجوب نظارت حکومت اسلامی، از نوع وجوب عینی و توصیلی است. اگر نظارت بر تربیت اعتقادی، مقدماتی لازم داشته باشد، فراهم‌آوری آن‌ها بر حکومت اسلامی واجب است. حکومت اسلامی، در امر نظارت، باید عدالت را رعایت کند. چنانچه حکومت با اختیار، وظایف خود را به‌فرد و یا افراد دیگری مانند سازمان‌های غیردولتی، تفویض کند، بر حکومت لازم است، افراد و سازمان‌هایی را که به‌مسئولیتشان عمل نکرده‌اند، مورد بازخواست، قرار دهد (جوادی ندوشن، طرقي، شکوری، ۱۴۰۲، ص: ۳۳). چنان که تربیت سیاسی یکی دیگر از مهم‌ترین ساحت‌ها تربیت دینی است. یکی از عوامل تربیت در کنار خانواده و عالمان، حاکمان هستند. حکومت برای رشد مردم در ساحت‌های مختلف از جمله در زمینه رشد سیاسی می‌تواند سیاست‌های لازم را پیش‌بینی و طراحی کند و برای تحقق روند تربیت سیاسی، برنامه‌ریزی لازم را انجام دهد. با توجه به‌ویژگی حکومت در تسلط سیاسی بر امور مردم و مصالح حکومت اسلامی در مهیاساختن مردم برای همسو ساختن مردم و جلب هم‌کاری آن‌ها در تحقق اهداف عالی حکومت، تربیت سیاسی مردم از اولویت و اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. یکی از وظیفه الزامی حکومت اسلامی تربیت سیاسی جامعه است. در مجموع تربیت سیاسی جامعه امری راجح است که مطابق برخی ادله حکم آن الزامی کفایی و مطابق برخی ادله نیز واجب عینی و تعیینی است و از برخی ادله دیگر نیز حداقل استحباب آن قابل استفاده است. هم چنین اگر مقدمات و زمینه‌سازی‌هایی برای انجام «برنامه‌ریزی حکومت در تربیت سیاسی جامعه» حساب شوند انجام آن‌ها نیز بر حکومت اسلامی وظیفه الزامی خواهد بود. یکی از وظیفه الزامی حکومت اسلامی، «تربیت اخلاقی» جامعه می‌باشد. ضمناً وظیفه برنامه‌ریزی حکومت اسلامی در «تربیت اخلاقی» جامعه، از منظر «فقه امامیه» در اخلاقیات الزامی است؛ اما بیش از این محدوده، مستحب است. این وظیفه حکومت اسلامی از نوع واجب عینی و توصیلی هست که با انجام دیگران ساقط می‌شود و مشروط به قصد قربت هم نیست (لطیف مطهری، ۱۴۰۳، ص: ۲۶۵).

بر این اساس یکی از ارکان و پایه‌های مدیریت درست این است که یک مدیر و مسؤول (در هر سطحی که مدیریت و مسؤولیت دارد) لازم است به صورت مستمر اعمال و کارهای زیردستان خود را زیر نظر داشته باشد. پیوسته از کار آنها جستجو کند. نسبت به درستی انجام کارها توسط آنها اطمینان حاصل کند. برای این کار «ناظران» و «عیونی» را مشخص کند؛ اعم از ناظران مشخص و با نام و نشان‌دار یا ناظران پنهان و نامشخص. و اعم از نظارت انسانی یا نظارت ماشینی و دوربینی و بهره‌گیری از ابزارهای هوش مصنوعی و امثال آن. معنای این توصیه آن است که در کارهای مدیریتی و اداری و سازمانی و در رابطه مدیران و زیرمجموعه‌های خود نباید بر اساس قاعده فقهی «حمل فعل مسلمان بر صحت» عمل کرد. حتی اگر مطمئن باشیم که مدیران یا کارکنان ما «خیانت» نمی‌کنند؛ باز هم نباید از نظارت بر اعمال آنها غافل شویم؛ زیرا هر چند تعمداً خیانت نمی‌کنند؛ اما ممکن است «اشتباه» یا «سستی» و «تبلی» کنند. یکی از وظایف حتمی مدیران آن است که همواره اسباب نشاط و فعالیت و سرزندگی را در زیرمجموعه خود فراهم کنند. اگر در جایی سستی یا تبلی هم دیدند، بلافاصله آن را درمان کنند (شریفی، ۱۴۰۳، ص: ۱۳).

رهبر انقلاب در توصیه به همه مدیران کشور تصریح کرده اند: «دائم مأموران و منتخبان خودتان را زیر نظر داشته باشید؛ دائم نگاه کنید و از اینها غافل نشوید. دیده‌اید که نگهبان‌ها در شب نورافکن‌هایی را دائم می‌چرخانند و گوشه‌ها را نگاه می‌کنند؛ شما هم همین‌طور باید به‌طور دائم امور را زیر نظر داشته باشید و نگاه کنید؛ آیا تخلفی در کارهایشان وجود دارد یا خیر.» (۱۷ مهر ۱۳۸۴).

- نظام تکافل و وقف: وقف به‌عنوان نهادی دیرینه در فقه امامیه، علاوه بر آثار عبادی، کارکردهای اجتماعی گسترده‌ای دارد؛ از جمله تأمین نیازهای عمومی، حمایت از محرومان و ایجاد همبستگی اجتماعی. در عصر حاضر، الگوی «تکافل» (بیمه اسلامی) با بهره‌گیری از وقف و تعاون، نمونه‌ای نوین از تحقق مسئولیت اجتماعی در حوزه اقتصادی و حقوقی است.

ج: مصادیق حقوقی و معاصر

در فقه امامیه، قواعد فقهی متعددی وجود دارد که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم مسئولیت اجتماعی را تضمین می‌کنند.

- قاعده جبران (ضمان): هر فرد در برابر ضرر یا خسارتی که به دیگری وارد می‌کند، مسئول است و باید آن را جبران نماید. مثل راننده ای که مسافرش را مجروح کرده است. این قاعده، ضمانت اجرای نقض قواعد اخلاقی، مذهبی و اجتماعی است.

این قاعده یک حکم حقوقی دقیق و الزام‌آور است که می‌گوید: «مَنْ أَتْلَفَ مَالَ غَيْرِهِ فَهُوَ لَهُ ضَامِنٌ» (هر کس مال دیگری را تلف کند، ضامن است). این قاعده، تجلی عینی و حقوقی "مسئولیت پذیری اجتماعی" در مواجهه با ضررهای مشخص و عینی است. ویژگی‌های کلیدی قاعده ضمان:

ضمانت اجرای قوی: دارای پشتوانه قضایی است و دادگاه می‌تواند فرد را ملزم به پرداخت خسارت یا جبران ضرر کند.

این قاعده یک قاعده فقهی - حقوقی الزام‌آور است: «مَنْ أَتْلَفَ مَالَ غَيْرِهِ فَهُوَ لَهُ ضَامِنٌ» (هر کس مال دیگری را تلف کند، ضامن است).

- ناظر به جبران خسارت عینی است؛ یعنی اگر کسی به جان، مال یا حیثیت دیگری ضرر وارد کند، مکلف به جبران است.

- ویژگی: دارای ضمانت اجرای قضایی است و دادگاه می‌تواند فرد را ملزم به پرداخت خسارت یا جبران ضرر کند.

معین و محدود: مربوط به خسارت مشخص (مالی، جانی، آبرویی) است که از سوی شخص یا اموال فردی به دیگری وارد شده.

هدف: جبران خسارت و بازگرداندن وضعیت زیان‌دیده به حالت اول تا حد امکان.

بنابراین قاعده ضمان یک "ابزار حقوقی" است برای زمانی که فرهنگ مسئولیت پذیری نقض شود و خسارتی واقع شود. برای حفظ حقوق افراد و برقراری عدالت، اجباراً خسارت جبران می‌شود. قاعده ضمان، "تجلی عینی و ضمانت اجرایی" مسئولیت پذیری اجتماعی است.

- قاعده احسان: اگر فردی با نیت خیر و خدمت به دیگری اقدامی کند که به‌طور غیرعمدی موجب خسارت شود، ضامن شناخته نمی‌شود. این قاعده، هم دفع ضرر و هم جلب منفعت را شامل می‌شود و در قوانین موضوعه ایران نیز انعکاس یافته است (مانند مواد ۳۰۶، ۳۴۱، ۳۴۳، ۳۴۵ و ۳۵۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ و مواد ۵۰۹ و ۵۱۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲).

- قاعده لاضرر: هرگونه ضرر به دیگری یا به جامعه، ممنوع است. این قاعده در عصر حاضر می‌تواند مبنای مسئولیت اجتماعی در حوزه‌هایی چون حفاظت از محیط زیست، اصلاح الگوی مصرف و صیانت از منابع طبیعی قرار گیرد.

- قواعد جبّ، الزام و نفی سبیل: این قواعد، هر یک به گونه ای مسئولیت اجتماعی را تقویت می کنند؛ از جمله حفظ کرامت انسانی (قاعده جبّ)، همزیستی مسالمت آمیز و احترام به تنوع فقهی (قاعده الزام)، و صیانت از استقلال و عزت جامعه اسلامی (قاعده نفی سبیل).

- مسئولیت مدنی در نقض حریم خصوصی داده ها: در عصر دیجیتال، نقض حریم خصوصی یکی از چالش های نوین است. فقه امامیه با تأکید بر حرمت تجسس و لزوم احترام به اسرار افراد، مبنای محکمی برای مسئولیت مدنی در این حوزه فراهم می آورد. رسانه ها در ساخت باور و تزریق ذائقه و کاشت رفتار، نقش راهبردی داشته و در تزریق_آرامش یا اضطراب در میدان افکار عمومی، بازیگر اصلی و به اصطلاح، نامبر وان محسوب می شوند. حجم زیاد تولید خبر منفی و افزایش استرس اجتماعی و نگرانی در رسانه ها، نتیجه معکوسی در مهندسی اجتماعی را در بر دارد و منجر به ایجاد بحران های خودساخته می شود. مسئولیت پذیری در جرح و تعدیل اخبار و مدیریت صفحه نخست رسانه ها، به معنای نگفتن واقعیت ها نیست و را افزایش میزان تاب آوری و بالا بردن قدرت ذهنی و تحلیلی مخاطبین و کنترل ضریب اخبار در ذهنیت مردم، لازم می باشد تا مخاطب بتواند بدون تنش و حاشیه واقعیت را درک کند و کنشگری اش را تنظیم و متناسب با سایز واقعیت نماید.

همچنین یکی از ابزارهای کنترل و مدیریت رسانه ها، توسط دولت ها، فیلترینگ (پالایش) شبکه های اجتماعی مجازی می باشد. که نباید منجر به تضییع حقوق شهروندان شود. با توجه به نقش قاعده لاضرر، احترام به کرامت انسانی، حرمت حریم مومن، عمومیت اذن و و قاعده تسبیب، در مسئولیت پذیری دولت در قبال زیان های ناشی از فیلترینگ؛ اهمیت حفظ حقوق فردی، حریم خصوصی و عدم ورود ضرر غیرموجه به شهروندان ضرورت پیدا می کند. بر اساس نظریه های مسئولیت مبتنی بر تقصیر، نظریه خطر و نظریه تضمین حق، دولت در صورت نقض حقوق اساسی کاربران مانند آزادی بیان و دسترسی به اطلاعات، مسئول جبران خسارات وارد شده خواهد بود. مسئولیت مدنی دولت در قبال فیلترینگ، چه از منظر فقهی و چه از منظر حقوقی، الزامی است و هرگونه محدودیت در دسترسی به فضای مجازی باید با رعایت حقوق اساسی شهروندان و با در نظر گرفتن پیامدهای حقوقی و اجتماعی آن صورت پذیرد (محمدی نیا، کرامتی معز، ۱۴۰۳، ص: ۲۲۳).

قاعده نفی سبیل قاعده ای مسلم و روشن است هر چند در محدوده آن و گستره صدق سبیل مباحثی وجود دارد. اما قدر متیقن از آن، سلطه کفار به نحو عمومی و تأثیر گذاری بر جامعه اسلامی است. با این منظر و هم چنین در نظر گرفتن پیشینه مدیریت اینترنت، می توان نتیجه گرفت که تا حدّ

امکان باید زمینه سلطه کفار بر مسلمین را در فضای مجازی کاهش داد و به مرور آن را از بین برد. لازمه کاهش و از بین بردن زمینه سلطه کفار که واجبی شرعی است، اراده، نوآوری و خلاقیت و تلاش است. یکی از اصلی ترین راه کارهای برون رفت از سلطه کفار، طراحی و تولید اینترنت ملی است که مقر و مدیریت آن در حیطه کشور اسلامی و به دستان مسلمین باشد و نه کفار. علاوه بر تکلیف مسئولان، مردم نیز می توانند با حمایت عملی از فضاهای ساخت کشور مانند شبکه های اجتماعی ایرانی، قدم های محکمی را در نفی سلطه کفار بردارند.

به هر حال بر اساس فقه امامیه، مسئولیت پذیری اجتماعی طیفی گسترده از تکالیف فردی، نهادی و حقوقی را دربرمی گیرد. از واجبات عبادی مانند زکات و خمس، وظایف متقابل همسایگان، مسئولیت حمایت از زوج، پرداخت مهریه گرفته تا نهادهای اجتماعی چون حسبه و وقف، و از قواعد فقهی سنتی مانند ضمان، لاضرر، حفظ حقوق عامه: مانند حق استفاده از آب، هوا، راه های عمومی و محیط زیست سالم، حفظ حق همسایه، حفظ آبروی دیگران، تا مسائل نوپیدایی چون ممنوعیت نقض حریم خصوصی داده ها، نشر آگاهی صحیح، مبارزه با شایعات، ترویج ارزش های اخلاقی، رعایت حقوق کارگران، عدالت در توزیع ثروت، منع احتکار، حفاظت از منابع طبیعی و جلوگیری از تخریب محیط زیست بر اساس قاعده لاضرر. شفافیت، عدالت، پاسخگویی و رعایت حقوق مردم، همگی نشان می دهند که مسئولیت اجتماعی در فقه اسلامی نه یک امر اختیاری، بلکه تکلیفی شرعی و اخلاقی است. این تکلیف، بنیان گذار جامعه ای عادلانه، همبسته و مقاوم در برابر تهدیدات داخلی و خارجی خواهد بود.

مبانی فقهی مسئولیت پذیری اجتماعی

مسئولیت پذیری اجتماعی در فقه امامیه بر مجموعه ای از اصول، قواعد و ادله شرعی استوار است که هر یک به گونه ای بر ضرورت تعهد فرد و جامعه در قبال یکدیگر و تضمین مصالح عمومی تأکید دارند. این مبانی، نه تنها در سطح فردی بلکه در سطح اجتماعی و حکومتی نیز کارکرد دارند و چارچوبی برای فقه اجتماعی و فقه نظامات فراهم می آورند.

مبانی قرآنی (کتاب)

قرآن کریم به عنوان نخستین منبع شریعت، بارها بر مسئولیت پذیری اجتماعی تأکید کرده است، مثلاً: خداوند در آیه ۱۰۴ آل عمران فرموده است: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»؛ این آیه بر ضرورت وجود نهادهای اجتماعی برای اصلاح جامعه تأکید دارد. یا

در آیه ۲ مانده تاکید کرده است: «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى»؛ این آیه اصل تعاون و همکاری اجتماعی را به عنوان یک تکلیف همگانی بیان می کند. یا در آیه ۲۴ سوره صافات به طور صریح می فرماید: "وقفوهم انهم مسئولون"؛ آنها را نگه دارید که باید بازپرسی شوند. یا آیه ۱۱۴ نساء، بر ارزش همکاری در امور خیر و پرهیز از فساد اجتماعی تأکید دارد. همچنین آیه عرض امانت (اعراف، ۷۲) نیز دلالت بر مسئولیت انسان دارد. این آیات نشان می دهند که مسئولیت اجتماعی، نه یک توصیه اخلاقی، بلکه یک تکلیف شرعی و جمعی است.

مبانی روایی (سنت)

روایات معصومین (ع) نیز به طور گسترده بر مسئولیت پذیری اجتماعی دلالت دارند، مثلاً: پیامبر تاکید داشتند: «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ»: همه افراد جامعه در برابر یکدیگر مسئول اند. یا هشدار دادند: «مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيُغَيِّرْهُ»: هر فرد موظف است در برابر منکرات اجتماعی واکنش نشان دهد. این روایات، مسئولیت اجتماعی را به عنوان یک وظیفه همگانی معرفی می کنند که هیچ فردی از آن معاف نیست. این سخنان حاکی از آن است که انسان نسبت به تمام کسانی که با او ارتباط دارند دارای مسئولیت است.

مبانی عقلی

عقل به طور مستقل بر لزوم مسئولیت پذیری اجتماعی حکم می کند؛ جامعه مانند یک سیستم از تعدادی زیادی انسان تشکیل شده است و همان طور که اگر یک سیستم بخواهد به نحوی موثر کار کند، باید تک تک اجزایش به خوبی کار کنند؛ اگر یک جامعه بخواهد به بهترین شکل اداره شود، باید تک تک انسان هایی که در آن جامعه هستند به نقش ها و مسئولیت های خود عمل کنند. داشتن هر حقی تکلیفی را متوجه انسان می سازد و داشتن قوه اختیار و تفکر، تکلیف و مسئولیت پذیری نسبت به دیگران را به دنبال دارد؛ ولی این معنا را تداعی می کند که شخص در موقعیتی قرار دارد که می توان او را در حیطه وظایفی که بر عهده دارد بازخواست نمود و در صورت سرپیچی مورد بازخواست و در صورت انجام دادن آن مورد مدح قرار داد لازمه آن این است که مسئول نسبت به امر مورد سوال وظیفه و تکلیفی داشته باشد در اینجا در حقیقت مسئولیت در معنای عهده دار بودن و وظیفه داشتن به کار برده شده است و در اصل با دو اصطلاح تکلیف و اهلیت مترادف است. همچنین این واژه به معنای وظیفه شناس بودن و دارای سیرت اخلاقی نیکو داشتن به کار رفته است. برای مثال هنگامی که گفته می شود الف شخص مسئولی است منظور بیان صفات اخلاقی اوست با توجه به

اینکه اسلام بر پایه تکالیف و حقوقی استوار است که شرع برای انسان مقرر نموده است. عقل و شرع هر دو حکم می‌کنند به حفظ نظام اجتماعی، که این امر بدون مسئولیت‌پذیری همگانی ممکن نیست.

اجماع

فقه‌ای امامیه در طول تاریخ، بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر و لزوم رعایت مسئولیت اجتماعی اجماع داشته‌اند. این اجماع در آثار فقهایی چون شیخ مفید، محقق حلی و علامه حلی انعکاس یافته است.

قواعد فقهی مرتبط با مسئولیت اجتماعی

فقه امامیه تنها به احکام فردی محدود نمی‌شود، بلکه در قالب فقه اجتماعی به اداره جامعه و نظام اسلامی نیز می‌پردازد. این نگرش، مسئولیت‌پذیری اجتماعی را از سطح فردی به سطح کلان ارتقا می‌دهد و وظایف حکومت اسلامی، نهادهای اجتماعی و حتی روابط بین‌الملل را شامل می‌شود. علاوه بر ادله کلی، قواعد فقهی متعددی وجود دارند که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم مسئولیت اجتماعی را تبیین می‌کنند:

۱. قاعده لاضرر و لاضرار: طبق این قاعده هیچ‌کس حق ندارد به دیگری ضرر وارد کند؛ مبنای اصلی مسئولیت اجتماعی در پیشگیری از آسیب‌های فردی و جمعی. ضرر در خصوص مسائل مالی و نفسی است، ولی ضرار در تضییق و کراهت و سختی بکار می‌رود. از جهت مفاد قاعده، به نظر می‌رسد «لا» در حدیث «لاضرر»، لای نفی است و مراد از آن عدم مشروعیت ضرر در روابط اجتماعی است. با توجه به این که پیامبر خدا دارای مقامات نبوت، قضاوت و حکومت بوده‌اند، احکام صادره از ایشان می‌تواند حکم شرعی، قضائی یا حکومتی باشد (مهدوی، ۱۳۹۴، ص: ۱۲۳).

از این حیث، به نظر می‌رسد حدیث «لاضرر» را پیامبر اکرم (ص) در مقام بیان حکم شرعی بیان نمودند که در واقع چارچوب مشروعیت افعال مردم در جامعه انسانی را نشان می‌دهد و بیانگر این مطلب است که افعال ضرری و ضراری مشروعیت نداشته و حرام می‌باشد. اما این اصل و قاعده شرعی، در بعضی از موارد می‌تواند مبنای حکم قضائی و حکومتی قرار گیرد. و بر این اساس در جریان «سمرقین جندب» پیامبر اکرم (ص) بر مبنای این اصل شرعی، حکم قضائی و حکومتی صادر نموده‌اند.

۲. قاعده اتلاف و تسبیب: هر کس موجب تلف مال یا جان دیگری شود، به صورت غیر مستقیم مسئول جبران است.

۳. قاعده غرور و اقدام: فریب یا واداشتن دیگری به اقدام زیان بار، مسئولیت آور است.

۴. قاعده احسان: نیکوکاری و کمک به دیگران در فقه امامیه، در برخی موارد وظیفه ای الزام آور است.

۵. قاعده نفی سبیل: جلوگیری از سلطه بیگانگان بر مسلمانان و حفظ استقلال جامعه اسلامی.

۶. قاعده نصرت مظلوم: به اتفاق فقهای شیعه اگر حاکم اسلامی مردم را به جنگ با شورشیان و باغیان فراخواند واجب است اطاعت کنند. شیخ طوسی، تصریح می کند: بر کسانی که امام آنان را جهت جنگ با باغیان فرا می خواند، واجب است او را همراهی کنند و تأخیر در این کار جایز نیست؛ و بجب علی من يستنهضه الإمام فی قتالهم النهوض معه و لا یسوّغ له التأخیر عن ذلك (شیخ طوسی، ۱۴۰۰ق، ص: ۲۹۶-۲۹۷). قاضی ابن براج تأخیر در این کار را جایز نمی داند؛ و وجب علی المؤمنین إذا دعاهم الإمام الی ذلك... و لم یجز لأحد منهم التأخیر عنه فی ذلك (ر.ک: المذهب، ج ۱، ص ۳۲۵). علامه حلی نیز تأخیر در این زمینه را گناه کبیره می داند؛ و یجب قتال أهل البغی علی کلّ من ندبه الإمام لقتالهم عموماً أو خصوصاً أو من نصبه الإمام. و التأخیر عن قتالهم کبیره (ر.ک: تذکره الفقهاء، ج ۹، ص ۴۱۲).

این مبانی نشان می دهند که مسئولیت اجتماعی در اسلام، نه یک امر اختیاری، بلکه تکلیفی شرعی و عقلانی است که ضامن توسعه و استحکام مصالح عمومی در جامعه اسلامی خواهد بود. بر اساس این قواعد به انسان به عنوان موجودی مسئول نگریسته می شود. با عنایت به آیات کریمه قرآن، انسان در ابتدای خلقت مسئول آفریده شده است و در قبال این مسئولیت موظف به انجام وظایفی می باشد وظایفی که خالق او که همان شارع است برای او تعیین نموده است از طرف دیگر این انسان مکلف در قبال وظایفی که بعد از خلقت بر عهده او گذاشته شده نیز مسئول می باشد مسئول در برابر خداوند خود و دیگر بندگان. بر اساس بینش توحیدی اسلام، همه مسئولیت ها، مسئولیت در برابر خداوند است به همین دلیل می توان مسئولیت ها را به دو قسم تقسیم نمود مسئولیت اولیه یا طبیعی که به صورت استعداد فطری و به عنوان وجه ممیز انسان در او به ودیعت گذاشته شده است. مانند پیروی از روی علم که باید شکوفا گردد و مسئولیت ثانویه که در مرحله بعد توسط عقل یا شارع بر عهده او گذاشته می شود. مانند امر به معروف و نهی از منکر که هم به تأیید عقل برای حفظ جامعه ضروری است و هم شارع نسبت به آن امر نموده است، بنابراین ما با دو نوع

مسئولیت در ارتباط هستیم یک مسئولیت حقوقی و دیگر مسئولیت اخلاقی در مسئولیت اخلاقی اولاً انسان در مقابل وجدان خویش پاسخگوی خطای ارتكابی خود است و در مسئولیت حقوقی فرد راجع به اعمال ارتكابی خود در قبال مردم پاسخگوست.

پیامدها

برخورداری از حس مسئولیت پذیری به مثابه یک سرمایه ارزشمند حیاتی، در همدلی انسان ها، به ویژه افرادی است که از مهارت های اجتماعی کمتری برخوردارند و از مهمترین عوامل پیشرفت و شکوفایی استعدادها، توانایی ها و خلاقیت ها به شمار می رود و عامل مهمی در پیشرفت شغلی، جامعه پذیری، سازگاری اجتماعی با همگان محسوب می گردد. افراد مسئولیت پذیر، با انجام به موقع وظائف خود، موفقیت های بیشتری کسب کرده که این امر در افزایش عزت نفس و همچنین در باور به توانایی های ایشان تاثیرگذار بوده، لذا افراد مسئولیت پذیر معمولاً خودکارآمدی بیشتر دارند (شفیعی، علیدادی، زاده صفری، ۱۴۰۰ش، ص: ۶۶).

پیامدهای حقوقی

مبانی فقهی مسئولیت پذیری اجتماعی، در طول تاریخ اسلام به شکل گیری نهادها و ساختارهای حقوقی - اجتماعی منجر شده است. از جمله:

- نهاد حسبه: به عنوان یکی از مهم ترین نهادهای اجتماعی در تمدن اسلامی، وظیفه نظارت بر بازار، تعزیر، گسترش اخلاق عمومی و اجرای عدالت اجتماعی را بر عهده داشت. این نهاد، تجلی عینی قاعده «امر به معروف و نهی از منکر» و سایر قواعد فقهی مرتبط با مسئولیت اجتماعی بود.

- نظام وقف و تکافل: این نهادها با پشتوانه فقهی، ابزارهایی برای تحقق عدالت اجتماعی، حمایت از محرومان و تأمین نیازهای عمومی جامعه فراهم کردند.

- قواعد فقهی ضمان، لاضرر و اتلاف: این قواعد، مسئولیت مدنی و کیفری افراد را در قبال جامعه تعریف کرده و زمینه ساز شکل گیری قوانین موضوعه در حقوق اسلامی و معاصر شدند.

به این ترتیب، می توان گفت که مسئولیت پذیری اجتماعی در فقه امامیه، نه تنها یک اصل اخلاقی، بلکه ضمانت اجرایی عدالت اجتماعی، نظم اجتماعی در جامعه اسلامی بوده است.

پیامدهای تربیتی - اجتماعی

از منظر روان شناسی اجتماعی و تربیتی، مبانی فقهی مسئولیت پذیری اجتماعی آثار گسترده ای بر شکل گیری شخصیت و رفتار شهروندان دارد:

- تقویت هویت جمعی: فرد خود را جزئی از یک کل می بیند و نسبت به سرنوشت جامعه احساس تعهد می کند.

- پرورش روحیه ایثار و تعاون: آموزه هایی چون تعاون، تکافل و احسان، روحیه همکاری و همدلی را در جامعه تقویت می کنند.

- پیشگیری از آسیب های اجتماعی: امر به معروف و نهی از منکر، به عنوان یک سازوکار تربیتی، مانع گسترش بی تفاوتی اجتماعی و فردگرایی افراطی می شود.

- تربیت شهروند مسئول و فعال: شهروندی که در پرتو این مبانی رشد یافته، نه تنها حقوق خود را مطالبه می کند، بلکه در برابر دیگران و مصالح عمومی نیز احساس وظیفه دارد.

نتیجه گیری

مسئولیت پذیری اجتماعی در فقه امامیه، نه تنها یک اصل دینی و تکلیفی شرعی، عقلانی و اجتماعی، بلکه راهبردی کارآمد برای توسعه و استحکام مصالح عمومی است؛ که بر پایه ی کتاب، سنت، عقل و اجماع استوار شده و در قالب قواعدی چون «لاضرر»، «نفی سبیل»، «ضمان»، «غرور» و «احسان» تجلی یافته است. این مبانی، چارچوبی جامع برای تنظیم روابط فردی، اجتماعی و حکومتی فراهم می آورند و نشان می دهند که اسلام، مسئولیت پذیری را زیربنای حفظ نظام اجتماعی و تحقق عدالت عمومی می داند. مسئولیت پذیری اجتماعی که در پی جامعه پذیر کردن مردم می باشد، دامنه بسیار وسیع تری دارد؛ از کمک به یک همسایه نیازمند تا مشارکت در پاکسازی محیط زیست.

از منظر تاریخی، این مبانی به شکل گیری نهادهایی چون حسبه، وقف و تکافل انجامیده اند که کارکردی مؤثر در تأمین مصالح عمومی و حمایت از اقشار ضعیف داشته اند. در سطح تربیتی نیز، این اصول با پرورش روحیه تعاون، ایثار و نظارت همگانی، زمینه ساز شکل گیری شهروندانی مسئول و فعال بوده اند. روان شناسی اجتماعی و شخصیت نیز تأیید می کند که مسئولیت پذیری، یکی از پایه های سلامت روان، رشد شخصیت و انسجام اجتماعی است.

مسئولیت پذیری اجتماعی یک "فرهنگ و ارزش" است که اسلام می خواهد در جامعه حاکم شود تا افراد داوطلبانه به حقوق یکدیگر احترام بگذارند. مسئولیت پذیری اجتماعی، شاه کلید تربیت انسان کامل و جامعه سالم است. جامعه ای که افراد آن مسئولیت پذیر باشند، هم از نظر اخلاقی و دینی رشد می کند و هم از نظر روانی و اجتماعی به تعادل می رسد. مسئولیت گرایی، یا "ترک فعل" نه تنها به فروپاشی اخلاقی و اجتماعی می انجامد، بلکه حیثیت ملی را نیز قربانی می کند.

مسئولیت‌پذیری اجتماعی، پلی است میان ایمان و عمل، فرد و جامعه، اخلاق و حقوق؛ پلی که عبور از آن، شرط بقا و پیشرفت جامعه اسلامی است.

بازخوانی و به‌کارگیری مبانی فقهی مسئولیت‌پذیری اجتماعی، تطبیق آن‌ها با نیازهای امروز جامعه اسلامی، تقویت آموزش مسئولیت اجتماعی در نظام‌های آموزشی و رسانه‌ای بر پایه مبانی فقهی و ایجاد سازوکارهای حقوقی و نظارتی برای نهادینه‌سازی فرهنگ مسئولیت‌پذیری در سطح حکومت و جامعه می‌تواند الهام‌بخش و راهگشای حل بسیاری از چالش‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بوده و آینده‌ای روشن برای ایران عزیز رقم بزند و الگویی اسلامی - انسانی برای تحقق عدالت اجتماعی و همبستگی جهانی ارائه دهد.

مبارزه با بی‌تفاوتی اجتماعی، تحریم ظالمان و ساختارهای ضدبشری، تقویت داوری اخلاقی در نسل‌های آینده، و صیانت از محیط زیست و منابع عمومی، همگی جلوه‌هایی نوین از مسئولیت‌پذیری اجتماعی‌اند که فقه امامیه ظرفیت پاسخ‌گویی به آن‌ها را دارد و می‌تواند مبنای بازآفرینی نهادهای مدنی و حکمرانی کارآمد و زمینه‌ساز پرورش شهروندانی مسئول، متعهد و فعال باشد، که در برابر جامعه و مصالح عمومی بی‌تفاوت نیستند. اجرای صحیح تعالیم مکتب اسلام، محقق نخواهد شد مگر با اجرای صحیح وظایف و مسئولیت‌هایی که برای افراد در جامعه معین شده است و تا زمانی که افراد در قبال فعل خود احساس مسئولیت نکنند و مسئولیت‌پذیری به سبک زندگی افراد تبدیل نشود، مصالح عمومی و سرمایه اجتماعی محقق نخواهد گردید.

منابع

قرآن کریم.

اعرافى، علیرضا، و شهامت، احمد. (۱۳۹۳). وظایف خانواده در تعلیم قرآن به فرزندان؛ بررسی فقهی. مطالعات فقه تربیتی، (۲)، ۷-۳۲. اعرافی، علیرضا، و ابراهیمی، جواد. (۱۳۹۶). روش های زمینه ساز تربیت اجتماعی فرزندان؛ حکم فقهی. مطالعات فقه تربیتی، (۸)، ۱۱۵-۱۴۰.

جوادى ندوشن، حمیدرضا، طرقي، مجید، و شکوری، حسن. (۱۴۰۲). وظیفه نظارتی حکومت اسلامی در تربیت اعتقادی شهروندان مسلمان. مطالعات فقه تربیتی، (۲۰)، ۳۳-۵۷.

جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۰۴ ق). تاج اللغة و صحاح العربیه (احمد عبدالغفور عطار، محرر). دار العلم للملایین. حاجی زاده، مهین، و آورجه، محی الدین. (۱۳۹۳). مسئولیت پذیری اجتماعی در قرآن کریم با تاکید بر دیدگاه علامه طباطبایی در المیزان. تفسیر پژوهی اثری، (۱)، ۱۲۵-۱۵۵.

حسینی، زهرا، ایزدی، مهشید، و کیلی، نجمه، و انصاریان، فهیمه. (۱۳۹۷). بررسی بعد اجتماعی مسئولیت پذیری از منظر قرآن و اسلام. فصلنامه مطالعات قرآنی، (۳۴)، ۲۷۹-۳۰۴.

سبحانی نژاد، مهدی، و نجفی، حسن. (۱۳۹۳). تحلیل ابعادشناسانه مسئولیت پذیری در سبک زندگی اسلامی. سراج منیر، (۱۶)، ۱۵۱-۱۷۰. شرف الدین، سید حسین، حسینی زاده، سیدعلی، و ابراهیمی، ایمان. (۱۳۹۹). تحلیل مفهوم مسئولیت اجتماعی با رویکرد اسلامی (با تاکید بر دیدگاه های آیت الله مصباح یزدی). معرفت فرهنگی اجتماعی، (۴۵)، ۲۱-۳۸. شفیعی، صابر، علیدادی، فرامرز، و زاده صفری، صغری. (۱۴۰۰). بررسی مسئولیت پذیری دانش آموزان. مطالعات و تحقیقات در علوم رفتاری، (۶)۳، ۶۶-۷۴.

صانعی، ابوذر. (۱۳۹۶). روش های تأدیب کودک از نظر فقه و روان شناسی. مطالعات فقه تربیتی، (۸)۴، ۹۱-۱۱۴. صفایی، حسین، و امامی، اسدالله. (۱۳۷۴). حقوق خانواده (قربت و نسب و آثار آن). مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران. علوی نژاد، سیدحیدر. (۱۳۸۲). حق و تکلیف در نگاه قرآن. پژوهش های قرآنی، (۳۵ و ۳۶)، ۳۱-۴۸. قنبری کرمانشاهی، ثریا، شفیعی دارابی (مازندرانی)، سیدمحمد، و عسگری، علیرضا. (۱۴۰۱). بررسی راهبرد فقهی امر به معروف و نهی از منکر در کاهش آسیب های اجتماعی با تاکید بر راهکارهای احیا و ترویج این فریضه الهی. پژوهش های فقهی، (۲)، ۵۸۷-۶۱۱.

لطیف مطهری، محمد. (۱۴۰۳). وظیفه حکومت اسلامی در تربیت سیاسی جامعه از دیدگاه فقه امامیه. مطالعات فقه تربیتی، (۲۱)، ۲۶۵-۲۹۰.

محمدی نیا، امید، و کرامتی معز، هادی. (۱۴۰۳). مبانی فقهی و حقوقی مسئولیت مدنی دولت در قبال فیلترینگ (پالایش) شبکه های اجتماعی مجازی. پژوهش های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، (۴)، ۲۲۳-۲۳۸. محمدی، محسن، نیکفرجام، زهره، و عارف نیا، طیه. (۱۴۰۳). مسئولیت حکومت در جلوگیری از حرام اجتماعی؛ ادله فقهی و راهکارها. مطالعات فقه تربیتی، (۲۲)، ۲۳۱-۲۵۴.

مومنی، عابدین، و کلباسی، محمدابراهیم. (۱۳۹۶). مبانی فقهی وجوب تربیت. مطالعات فقه تربیتی، (۸)، ۱۴۱-۱۶۸.

مهدوی، اصغر آقا. (۱۳۹۴). نگاهی دیگر به قاعده لاضرر. پژوهش نامه فقه اجتماعی، (۶)، ۱۲۳-۱۴۱.

شیخ طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۰ ق). النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی. مؤسسة الإمام الهادی (ع).